

کرامی باد، شت مارس روز
جهانی زن
پرتوان باد مبارزات زنان علیه
ستم جنسی و نابرابری اجتماعی
زنده باد سوسیالیسم



**۸ مارس . سمبل مبارزه و اتحاد
زنانی که کار دستهایشان را
برای گرفتن سلاح پرورده کرده
است !**
کمپته کردستان . ادامه در صفحه ۳

**اطلاعیه سازمان اتحاد فدائیان
کمونیست در گرامیداشت
هشت مارس**

هشت مارس روز گرامیداشت مبارزه میلیونها زن در جهان و تجدید عهدهی دیگر در حفظ و بقای دستاوردهایی است که زنان جهان به آسانی به آن دست نیافته اند. این دستاوردها از قبل مبارزات طولانی و خستگی ناپذیر جنبش جهانی زنان و بقیمت فداکاریهای بسیارش ممکن گشته است، و کمونیستها در به ثمر رساندن این دستاوردها و تداوم این مبارزات در این جنبش، نقش کلیدی داشته و همواره از پیشگامان این جنبش بوده اند. این هم یکی دیگر از سنتهای کمونیستها است که در رادیکالیزه کردن، ارتقاء سطح مطالبات، طراحی و تعریف واقعی از برابری کامل زنان از یوغ مردسالاری و دیگر مظاهر ضد انسانی سیستم سرمایه داری مهر خود را بر آن دارد.
ادامه در صفحه ۲

**نقش و جایگاه زنان در
جنبش خلق کرد !**

” از مطالب منتشر شده در نشریه
ریگای گه ل“

تاریخ جوامع طبقاتی نشاندهنده ننگ ابدی کوچک شمردن و اهانت به زنان از جانب طبقات حاکم بوده و هست . در تمامی این جوامع زنان در زمینه جایگاه اجتماعی همواره در درجه دوم قرار داده شده اند و همانند موجودی بی اختیار و ضعیف که تنها وظیفه آن نگهداری فرزندان است به آن نگریسته شده است .
ادامه در صفحه ۹

زن و آزادی

یدی شیشوانی

تقدیم به طاهره قره العین و هزاران زن مبارز دیگر ایرانی که در راه آزادی و برابری و دفاع از حقوق زنان مبارزه کرده و جان باختند .

زمانی مارکس این معلم کارگران جهان گفت : « در ایالات متحده آمریکای شمالی تا زمانیکه برده داری قسمتی از این جمهوری را لکه دار می کرد هرگونه جنبش کارگری فلج گردیده بود ، رهائی نیروهای کار سفید پوست در جائیکه به نیروی کار سیاه داغ بردگی زده شده است ، امکان پذیر نمی باشد . اما در پی العا بردگی یکمرتبه زندگی جدیدی ظهور کرد ، اولین ثمره جنگ داخلی مبارزه و آژیتاسیون برای هشت ساعت کار در روز بود .»

لنین و آزادی زن !

ادامه در صفحه ۸

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۴

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی .
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی !**

اطلاعیه سازمان اتحاد فدائیان کمونیزست در گرامیداشت هشت مارس

هشت مارس سمبل این مبارزات و حاصل تلاش فعالین کمونیستی است که بدرستی در طبقاتی بودن منشاء این ستم تاکید کرده و رهایی سازی زنان را معطوف به یک امر همزاد انقلاب اجتماعی دانسته اند، که نظام کارمزدی را مغلوب و سوسیالیسم را جایگزین آن کرده باشد.

جنبش جهانی زنان هنوز وجود دارد چرا که سرمایه داری هنوز در حیات است. ساختاری که ساز و کارش خود مولد این نابرابری بوده و از ملزومات تداوم چرخه سودآوری اش است که این نابرابری اجتماعی موجود باشد. مذهب و نقش ابزاری آن در ازلی نشان دادن و مشروعیت بخشیدن به مناسبات ضد انسانی این سیستم از کارسازترین ابزارهای سرمایه داری بوده و هست.

در رژیم جمهوری اسلامی و به تبع آن تمام مناطقی که تحت مافیای مذهبی اسلام قرار دارند، زنان از اولین قربانیان سرکوبگری و آدمکشی رسمی و سیستماتیک این رژیمها هستند. در این جوامع اسلامزده، این آنتاگونیسم جنسی به بالاترین حد ممکن رسیده و بمراتب فاجعه بارتر بوده است و نهادهای مذهبی بسیاری اختراع و تاسیس گشته اند که منحصرأ به امر سرکوب و اعمال خشونت همه گستر نسبت به زنان گماشته شده اند.

جنبش زنان در این جوامع بویژه در ایران یکی از فعالترین و پیگیرترین جنبشهای اجتماعی در امر مقابله با سرکوب و بیحقوقی محض اجتماعی بوده است. رژیمهای مرتجع منطقه و نهادهای اسلامی در قدرت، تلاش کرده اند تا با زور سرنیزه زنان را تمکین به قوانین نابرابر سرمایه داری و فرهنگ اسلامی کنند ولی به اعتبار مقاومت میلیونها زن از ایران گرفته تا مصر و تونس، نتوانسته اند زنان را از صحنه مبارزه خارج و یا براحتهی آنان را حتی موقتا به عقب برانند. که چرایی اش را باید در روند مبارزه جهانی زنان برای دستیابی به برابری واقعی دانست که امری بازگشت ناپذیر است و در جان اجتماعی جامعه ریشه دوانده، و دقیقا به این دلیل است که ارتجاع اسلامی چنین سرسختانه به نفی حقوق برابر و انکار هویت انسانی زنان پرداخته و آنان را "ام الفساد" تعریف کرده و شالوده هویت سیاسی- مذهبی اش را بر زن آزاری و مردسالاری محض پی ریزی

کرده است. جمهوری اسلامی ایران بیش از سه دهه است که مذبحخانه تلاش کرده است که زن آزاری را به یک نرَم اجتماعی و یک فرهنگ عمومی در این جوامع تبدیل کند ولی با مبارزات و اعتراضات عمومی زنان در اشکال و انحاء مختلف حتی قادر نبوده است آنرا در شکل یک قانون رسمی کمابیش قابل تحمل بخورد زنان بدهد. یکی از معضلات دائمی رژیم از ابتدای قدرت گیری اش تابحال همواره همین مسئله کنترل زنان و به تسلیم کشاندنشان بوده که هنوز هم با نافرجامی رویرو گشته است. و برعکس شاهد بوده ایم که با کمترین گشایشی در فضای سیاسی- اجتماعی ایران، جنبش زنان هم شکوفایی تازه ای در جهت تعرض به زن ستیزی رژیم از خود نشان داده است.

از آنجا که این شرایط اجتماعی ضد بشری و تحمیل شده بر زنان فقط مختص به جامعه زنان نبوده بلکه این تحقیر و فرودستی قانونی و غیر رسمی شامل جوانان، کودکان و دیگر آحاد جامعه نیز میشود. و از آنجا که زنان اولین قربانیان انواع دیگر ستمهای طبقاتی و مذهبی هستند، مسئله زنان امر جنبشهای اجتماعی دیگر نیز هست، و جنبش زنان را هم نمی شود بطور کلی از مبارزات طبقاتی منفک کرد.

به بیانی دیگر، اگر زنجیره جهانی خشونت به زنان، میلیونها زن را در مبارزه و سرنوشتشان در کنار همدیگر قرار میدهد، بهمان اندازه هم موقعیت زنان و سرکوب و تحقیر اجتماعی شان آنان را در کنار جنبشهای انقلابی دیگر قرار میدهد. و تنها در کنار پیوند ارگانیک آنان با مبارزات جاری کارگران، دانشجویان، جوانان و هر جمعیت آزاده و عدالت جویی دیگری است که مبارزات زنان را، هم به پیروزی امید آفرین میکند و هم میتواند ضامن بقای دستاوردهایشان باشد.

سازمان اتحاد فداییان کمونیست هر انسان آزاده و برابری طلبی را به حمایت و همیاری جنبش زنان فرا میخواند.

واز شما دعوت میکند در هر مکان و موقعیتی که هستید، به استقبال هشت مارس بروید و در سطحی گسترده تروبا همبستگی بیشتری علیه رژیم اسلامی ایران وقوانین زن ستیزش بمیدان آمده و به ارتجاع ضد زن حاکم بر ایران، "نه" بگوئید.

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن
پُر توان باد مبارزات زنان علیه ستم جنسی و نابرابری اجتماعی
زنده باد سوسیالیسم
سازمان اتحاد فداییان کمونیست هشتم اسفندماه 1392

خواهران خشمگین
خشمگین خواهیم!
در خود فرو نریزید
بفض تسان
که می سوزاند
جگر را
که می سوزد
روحستان
خشمگین خواهیم!
ترحمی نیست
برای درماندگان
نیست بهشتی
برای ضعیفان
پس نشکند
بسه شکست نشکند
خشمگینم خواهیم!
بشووید
در رود خشم خروشان
بشوید
تحقیر لحظه ها
تحقیر روزها
تحقیر سایان
خشمگین خواهیم!
آتش نشان شوید
گل های خشم
شکست و فاکند
گل های سرخ گدازان
- خونین -
با بساد آنهمه خون ها
که ریختند
اینان
گل های وحشی
با خارهای خشم
که بشکافند
دست ستمگران
خشمگین خواهیم!
از نیش درد
نیزه بسازید
به پرواز
سوی شان
از خشم و از خروش
چشمه بسازید
چشمه جوشان انقلاب
از رنج سایان
خشمگین خواهیم!
برده ایم ما
برده
برده بردگان
حقیقت است خشم ما
پس بشکند
بشکند
زنجیر هایتان!

8 مارس ، سمبل مبارزه و اتحاد زنانی که کار دستهایشان را برای گرفتن سلاح پرورده کرده است !



روز جهانی زن در حالی فرا میرسد که نیمی از جمعیت این کره خاکی همچنان زنجیرهای بندگی و بردگی جامعه پر از ظلم و تبعیض طبقاتی را بدوش میکشند . زنان این خیل عظیم رنج و کار در شرایطی مبارزات تاریخی همزمان خویش را در این روز تاریخی پاس میدارند که تاریک اندیشان نظام بنا نهاده شده بر ستونهای استثمار و بهره کشی هر روز سعی در مسخ و نابودی دستاوردهای مبارزات تاریخی زنان دارند . در شرایطی زنان در تلاش برای حفظ دستاوردهای عظیم خویش برای احیای ستم و بهره کشی از خویش هستند که مرتجعین حاکم در نظام گنبد سرمایه داری جهانی اگر نتوانسته این روز را از یادها بزداوند لیک در تلاش است تا از این روز روزی بسازد همچون والتلین یا روز مادر و یا از این دست مناسبتهایی برای ابراز احساسات غیر طبقاتی و پیکارجویانه و برابری طلبانه ای که فلسفه وجودی 8 مارس بوده و خواهد ماند . مرتجعین و برنامه ریزان آنچنان از روز جهانی زن نام میبرند که گویا زنان در جامعه های متعفن ساخته و پرداخته آنان که غرق در فساد و تباهی خصوصا برای زنان است به حقوق خویش دست یافته و اینک تنها زخمهای خشونت مردان را بر تن خویش احساس میکند که انهم مستلزم آن است تا مجریان قانون بر مردان خشونت طلب افسار زده تا بر زنان ستم و خشونت روا ندارند . اما کیست که نداند فرهنگ ارتجاعی و خشونت موجود و هر آنچه زنان از وجود آنان در عذابند ریشه در روابط و مناسبات ارتجاعی و پوسیده ای دارد که همین حاکمان مرتجع سعی در سیانت و پاسداری آن دارند . پس ادعای آنان ادعایی بیشرمانه و فریبکارانه بیش نیست . در جامعه ای که حلقه های اسارت و بردگی بر گردن اعضای آن جامعه روز به روز بیشتر و بیشتر سنگینی میکند زن آن جامعه نیز نمیتواند موجودی آزاد باشد . در جامعه ای که گردانندگان مدعی آن تمامی شیرازه های اخلاقی جامعه را بسوی نابودی سوق میدهند و جامعه در ورطه سقوط اخلاقی قرار گرفته پس ادعای آنان در مورد دفاع از حقوق زنان دروغ و فریبی بیش نبوده و نیست . در جامعه ای که سکس برای امرار

هشتم مارس روز تجلی مبارزه جهانی علیه تبعیض جنسیتی و نابرابری زنان است. هشت مارس جامعه بشری را فرامیخواند تا مهر ننگین ستم بر زنان و تبعیض جنسیتی را از پیشانی خود پاک کنند . هشت مارس همچنین افشاگران مناسبات ارتجاعی و پوسیده زن ستیزی است که مدافعین آن در قالب دولتها . احزاب و دسته جات مذهبی و فاشیستی و نژادپرست . موانع گوناگونی در برابر مبارزه برای رهایی زن ایجاد میکنند . از تضییق حقوق سیاسی . اجتماعی و فرهنگی و اشاعه خرافات مذهبی گرفته تا ابزار سرکوب و کشار و زندان و شکنجه را به کار میگیرند تا از گسترش مبارزات رهایی بخش زنان جلوگیری بکنند .

هشتم مارس در عین حال یاد آور مبارزات درخشان زنان و مردانی است که برای تحقق برابری زنان و نابودی تبعیضات جنسی و بدست آوردن دنیایی عاری از ستم و استثمار به پا خواستند و جان در راه آرمانهای انسانی خویش گذاشتند .

هشت مارس درس آموزی از تجربیات بیش از یک قرن مبارزه بی وقفه علیه تاریک اندیشی و ستم و نابرابری و تبعیض علیه زنان و نیز تاکید بر تداوم مبارزه در زمان حال نیز هست . چراکه جامعه طبقاتی و نظام سرمایه داری برغم پیشرفت های علمی . اما در باز تولید و تداوم تبعیض و ستم جنسی و نابرابری اجتماعی زنان کماکان نقش درجه اول و اساسی بازی میکند .

معاش به ویتترین گذاشته میشود و یا با خواندن ایاتی از کتاب کهنه عصر حجر بنام صیغه شرعی میگردد دیگر 8 مارس و روز زن نیز بایستی به عنوان روز روزی همچون روز عشاق و یا مادر و یا روز مبارزه با خشونت علیه زنان و یا معرفی گردد . بجاست تا در گرامیداشت روز تاریخی 8 مارس (روز جهانی زن) و به پاس مبارزات قهرمانانه زنان کارگر و کمونیست رزمنده از مبارزات برحق و برابری طلبانه زنان در سراسر جهان و بخصوص میهن ارتجاع زده خویش حمایت نماییم . یادآور شویم که رمز پیروزی و احقاق حقوق زنان در مبارزه بی امان با بی عدالتیهای موجود و برانداختن روابط و مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم و استقرار نظم نوینی است که پایه های آن بر برابری و عدم تبعیض و بدور از استثمار بنا نهاده شود .

زنان مبارز:

ما ضمن گرامیداشت 8 مارس روز جهانی زن ، که یکی از سنت ها اصیل جنبش کارگری و کمونیستی جهان محسوب میشود ، یاد و خاطره تمامی زنان و مردانی را که در راه رهایی زن و در راه محو ستم و استثمار جان باختند اند گرامی داشته و همه شما را به اتحاد و مبارزه برای برقراری جامعه ای عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب فرا می خوانیم .

پُر تووان باد مبارزات زنان علیه ستم جنسی و نابرابری اجتماعی!
نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا !
زنده باد سوسیالیسم نابود باد ارتجاع
کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
12- اسفند 1392

زن و آزادی

تقدیم به طاهره قره العین و هزاران زن مبارز دیگر ایرانی که در راه آزادی و برابری و دفاع از حقوق زنان مبارزه کرده و جان باختند .

زمانی مارکس این معلم کارگران جهان گفت: «در ایالات متحده آمریکای شمالی تا زمانی که برده داری قسمتی از این جمهوری را لکه دار می کرد هرگونه جنبش کارگری فلج گردیده بود ، رهائی نیروهای کار سفید پوست در جائیکه به نیروی کار سیاه داغ بردگی زده شده است ، امکان پذیر نمی باشد . اما در پی العا بردگی یکمرتبه زندگی جدیدی ظهور کرد ، اولین ثمره جنگ داخلی مبارزه و آژیاسیون برای هشت ساعت کار در روز بود ...»

امروزه این الگوی برخورد در مورد ستم دیدگی زنان در کل جامعه بشری و بویژه در جوامع عقب مانده بیشتر صادق است . راستی در جامعه ای که نابرابریهای اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و جنسی در مورد زنان بر زمینه اعتقادات مذهبی و سنت های ارتجاعی هزاران ساله ، توسط دولت قانونیت می یابد و رسمیت پیدا می کند ، در جامعه ای که طبقه سرمایه دار آن بشدت مذهبی ، زن ستیز و ارتجاعی ست حقیقتا هم ، بدون مبارزه توامان علیه این بردگی عهد عتیق که داغ ننگی است بر پیشانی جامعه ایران ، مبارزه بخاطر آزادی ، دموکراسی و سوسیالیسم محلی از اعراب نخواهد داشت .

سالها ستم دیدگی و بی حقوقی در جامعه بغایت مردسالارانه ایران و اعمال سیاستهای ارتجاعی ، تثبیت قوانین بربرمنشانه توسط جمهوری اسلامی در قبال زنان ، امروزه پیکار رهائی زنان را در سرلوحه مبارزه برای آزادی و دموکراسی قرار داده است که بدون سازماندهی این مبارزه سایر اشکال مبارزه برای دموکراسی و مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم پیشرفتی نخواهد کرد .

واقعیت اینست که ستم مضاعف بر زنان در جامعه ما ، با آداب و رسوم و فرهنگ ما که ریشه در باورهای مذهبی دارد ، آغشته است که تاثیر آنرا در تمامی سطوح جامعه از افراد کم سواد و بی سواد گرفته تا روشنفکران ، صاحب منصبان دولتی و نخبگان سیاسی می توان بوضوح مشاهده کرد . ادغام سیاست و مذهب در طی قرون متمادی و غلبه معیارهای مردسالاری در فرهنگ جامعه ما چنان مناسباتی را بوجود آورد که حتی تاثیرات خود را بر ذهنیت روشنفکران جامعه نیز بر جای می گذارد .

بی جهت نیست که بسیاری از روشنفکران جامعه ما که هنوز دارای فرهنگی مردسالار هستند عمق و مفهوم واقعی شعار «آزادی زن بهترین معیار آزادی یک جامعه است» («بمنقل از انگلس») را درک نکرده اند ، و این عقب ماندگی یکی از ضعفهای مهم روشنفکران جامعه ما در برخورد به مساله دموکراسی و آزادی نیز هست . شکی نیست که چگونگی موقعیت کنونی زنان می یابد با ارزیابی از مجموعه شرایط تاریخی ، اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد . امروزه زنان اگر چه در جوامع طبقاتی بطور کلی و در جامعه ایران بطور مشخص از یکطرف بمثابه عضوی از نیروهای مولده همچون مرد تحت استثمار طبقه حاکم قرار دارند ، اما از سوی دیگر بعنوان زن از بسیاری حقوق و امتیازاتی که مردان در عرصه اجتماع و خانواده از آن برخوردارند ، محروم هستند .

از آن گذشته بدلیل عقب ماندگی اقتصادی و سطح پایین آگاهی و فرهنگ مردم ، مردسالاری خود در کنار سایر مصائب نظام حاکم بازتولید و با استثمار طبقاتی در هم می آمیزد و زن را در موقعیتی قرار میدهد که زیر فشار استثمار و ستم چندگانه قرار گیرد . بهمین دلیل هم هست که وابستگی های طبقاتی ، فرهنگی و ایدئولوژیک زنان ، در رابطه با شعار و خواست آزادی زنان عکس العملهای متفاوتی را هم در کل جامعه و هم در میان خود زنان بر می انگیزد . بویژه در ایران اسلامی که خواستار تحمیل الگوها و مدل های ارتجاعی بنیادگرایانه اسلامی هست نه تنها برخورد مردان بلکه حتی خود زنان از افشار مختلف اجتماعی نیز نسبت به موضوع آزادی زن متفاوت است . در عین حال مذهب و باورهای مذهبی نیز نقشه ویژه ای در نحوه ستم کشی زنان و نیز درک از آزادی زن در جامعه ما بازی می کنند . با وجود این ، نباید فراموش کرد که پایمال شدن حقوق زنان و اعمال تبعیض جنسی در جامعه سرمایه داری تنها مربوط به نفوذ و پایداری باورهای مذهبی نیست بلکه ریشه در مالکیت خصوصی و مناسبات حاکی بر این سیستم هم دارد کما اینکه امروزه علیرغم تغییراتی که در نتیجه مبارزه زنان و دستاوردهای جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته بنفع زنان بوجود آمده و زنان به برخی از حقوق خود دست یافته اند و اگر چه برخی از مظاهر زن ستیزی آنگونه که در جوامع عقب مانده مرسوم است دیگر وجود ندارد . اما هنوز در این کشورها هم شاهد تبعیض در انتخاب شغل ، میزان حقوق ، رفتار در محیط کار و خانواده هستیم و زن بمثابه کالا

بنحو بسیار گسترده تری وسیله سوداندوزی سرمایه داران قرار میگیرد . اگر خرید و فروش دختران کم سن و سال و زنان جوان و وادار کردن آنها به بردگی جنسی را که به نحو گسترده در این جوامع رواج پیدا کرده است به آن اضافه کنیم عمق فاجعه نماینتر میشود .

اینها همه نشانه این است که مبارزه علیه تبعیض جنسی و آزادی و برابری زنان از مبارزه طبقاتی جدا نیست و هر گاه که در نتیجه مبارزات زنان و مردان آزادیخواه و سوسیالیست موردی از انبوه تبعیضات و ستم های روا شده بر زنان را بر میچینند ، نظام سرمایه داری بنا به خصلت خود به بازتولید مجدد آن به نحو دیگری میپردازد . یعنی اگر بپیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات موقعیت ویژه اقتصادی و به تبع آن قانونی برای مرد بعنوان رئیس خانواده تامین شد ، وظیفه زن در تقسیم کار اجتماعی به خانه داری و مواظبت از کودکان و تامین رفاه و آسایش مرد محدود گردید و بدین ترتیب وابستگی اقتصادی دم افزون ناشی از مناسبات مالکیت خصوصی زن را به برده ای تبدیل کرد که ناگزیر از تابعیت از فرامین مرد شد و از وقتی که تکامل مالکیت خصوصی زن را بمثابه نیروی کار وارد بازار کار و عرصه تولید نمود میشود گفت که از آن پس زن هم در خانواده و هم خارج از خانواده مورد بهره کشی و ستم دوگانه قرار گرفت و این وضع در نظام مبتنی بر طبقات کنونی نیز کماکان ادامه دارد و بطریق اولی زن که با آغاز مالکیت خصوصی به بردگی و ارسات مرد در آمد (تمام قوانین مذهبی ، اجتماعی و سیاسی و سنت های ارتجاعی برده ساز در طول قرون و اعصار در تلاش قانونیت و مشروعیت بخشیدن به آن بوده و هستند) آزادی و برابری کامل او و قرار گرفتنش بمثابه رفیق زندگی در کنار مرد ، همانا با لغو مالکیت خصوصی تحقق خواهد یافت .

این مقاله میکوشد مساله را از این جنبه بشکافد . اما ابتدا ببینیم در این رابطه مذهب چه نقشی در ستم دیدگی زن بازی میکند . نقش مذهب :

برخی ها رابطه مذهب و تداوم ستم دیدگی مضاعف زنان را بیشتر در اسلام و قوانین آن جستجو کرده و عمده میکنند و عملا نقش و عملکرد مذاهب دیگر را به فراموشی میسپارند .

در مورد بنیادگرایی اسلامی و ستمها و تبعیضاتی که این مذهب نسبت به زن روا میدارد البته هرچه که هرچه بگوئی کم است . حقوق پایمال شده زنان و وضعیت آنان در حکومت اسلامی احتیاج به بحث

زن و آزادی ...

ندارد، اما ادیان دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت نیز در پایداری کردن حقوق زنان در تاریخ دارای پیشینه ای بسیار ارتجاعی تر هستند که بهتر از قوانین متحجر اسلام و جمهوری اسلامی نیست.

داستان خلقت حوا از دنده اضافی آدم، و یا فریب خوردن آدم از حوا، اینکه حوا برای بر طرف کردن نیازهای جنسی آدم خلق شده است، از آموزه های مسیحیت است و هنوز هم در مسیحیت ارتدوکس زن منشا گناه محسوب میشود. کشیشهای ارتدوکس برای پاک ماندن از زن دوری جسته و هرگز ازدواج نمی کنند. همانطور که گویا خود حضرت مسیح از زنی مقدس و باکره یعنی مریم «مقدس» متولد شده است.

در آئین مسیحیت ارتدوکس زن موظف است فقط بخاطر تولید مثل با مرد نزدیکی کند بجز آن نزدیکی با مرد از گناهان کبیره محسوب می شود. آئین هایی نظیر سنگسار کردن زنان فی الواقع از یهودیت به اسلام رسیده است. منتهای مراتب اگر دین مسیحیت در مواجهه با تحولات اقتصادی، مجبور به پذیرش رفرمهائی شد که به اصلاحات «پروتستانیسیم» معروف است و رهبران مذهبی تلاش کردند تا با دور ریختن برخی آئین های بغایت ارتجاعی که با تحولات اجتماعی در تناقض بود خود را با مقتضیات زمان منطبق نمایند، اما اسلام بر خلاف مسیحیت شاید بیشتر بدلیل ساختار جوامعی که در آن مرسوم است، در مقابل اینگونه تحولات سرختی نشان داده بویژه در زمینه زن خواستار بازگشت بدوران قرون وسطی و شرایط زمانی کاتولیسیم و یهودیت ارتدوکس هستند، افکار متحجر و جزم های کهنه ای که اساسا با حقوق و دستاوردهای بشری در تناقض قرار دارند. گذاشته از نقش مذهب، ویژگی کشورهاییکه مذاهب مختلف در آنها رواج دارند نیز در پایداری و پابرجائی سنت های ارتجاعی و از جمله زن ستیزی، نقش بازی می کنند. لذا علل پایداری این پدیده را نه تنها در ویژگی ادیان بلکه در ویژگی کشورهای خاورمیانه که دین اسلام در آنها رواج دارد نیز باید جستجو کرد. سرمایه داری در این کشورها بعنایت خصوصیت مختص خود بسیار ناموزون و ناهنجار رشد کرده است. شیوه تولید ما قبل سرمایه داری مدتها همچنان بخش مهمی از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی این جوامع را تشکیل می داده است و زمینه های مادی بقای قوانین متحجر و دوام ارزشها و سنن کهنه مذهبی فنودالی بویژه در مورد حقوق زنان را بازتولید

میکند. در این قبیل کشورها مذهب بمثابه ایدئولوژی طبقات حاکم در طول تاریخ نقش اساسی ایفا کرده است. در مورد روابط زن و مرد نیز نقش مذهب و قوانین آن که به ریزترین مسائل خصوصی افراد نیز پرداخته است، بسیار بارز و تعیین کننده است. در این رابطه ادیان عموما و دین اسلام خصوصا زن را جزئی از قلمرو مردان محسوب داشته و خواستار آن است تا مردان زنان خود را بمثابه مایملک خویش پنداشته و بر آن اساس با آنها رفتار کنند. زنان را مثل ابزار تولید، زمین و احشام به مایملک خود در آورند و بر آنان استیلا یابند و در دفاع از این مایملک است که بطور مثال میبینیم حجاب تقریبا در همه ادیان مهم مرسوم بوده و جایگاه ویژه ای داشته است و امروزه شعار «اسلام مکتب ماست، حجاب سنگرماست.» «محصول همین طرز تفکر است، که به شکل دگم و عقب مانده در برابر تحولات مقاومت میکند. پایداری این سنتهای ارتجاعی و تبدیل شدنشان به آداب و رسوم در نزد خانواده ها شرایطی را پیش میآورد که آنها احساس میکنند که اگر زن از خانه بیرون رود از کنترل او خارج شده است. از اینرو علیرغم اینکه حتی امروز که نظام سرمایه داری و نیازهای فزاینده خود زندگی زنان را در خانواده های سنتی نیز به کار در خارج خانواده مجبور نموده است. اما هنوز هم می بینیم این احساس وجود دارد که خروج زن از خانه و وارد شدنش به بازار کار در افکار بنیادگرایان بمثابه از هم پاشی پایه های ارزش و تعرض به مالکیت خصوصی آنها تلقی میگردد. از اینرو زمانیکه بنیادگرایان سیستمهای ارزشی و اعتقادات خود را مورد هجوم می یابند و احساس می کنند که قلمرو زیر نفوذشان از کنترل خارج می شود از محل قدرت خود به دفاع بر می خیزد. لذا برای نجات جامعه از امیال «سلطه جویانه» کمونیسیم و یا فرهنگ مترقی تر دیگر جوامع، ابتدا زنان باید زیر کنترل درآیند نمونه ایران بعد از قیام 1357، الجزایر، ترکیه و افغانستان و نمونه های دیگر. اما چرا بخش وسیعی از نه تنها زنان سنتی بلکه تحصیل کرده و روشنفکر و حتی زنان متمدن و بورژوا نیز که خود قربانیان فردای این سیستم فکری هستند باینگونه جنبش های ارتجاعی پیوسته و از این اینگونه افکار ارتجاعی و زن ستیز حمایت میکنند؟

زنان و نهضت های اسلامی: با وجود اینکه سلطه امپریالیسم و استعمار در ابتدا مانع بزرگی در مقابل تحولات عینی انقلابی، دمکراتیک و رشد آگاهی در این جوامع محسوب می شد، معهدا در جریان تحولات درونی سرمایه و رشد انحصارات

، صدور سرمایه و صنعت، بتدریج انجام یک سلسله رفرمهای بورژوائی و نیمه بورژوائی را ضروری ساخت. این رفرمها که با رواج سریع فرهنگ و شیوه زندگی جدید توأم بود، در موقعیت و مناسبات اجتماعی زنان نیز تحولات چندی را موجب شد، فرهنگ سنتی و مذهبی فنودالی نه تنها در میان اقشار متوسط شهری بلکه در روستاها نیز انسجام قبلی خود را از دست دادند، و ارزشها و نرمهای فرهنگ غربی که بویژه در میان نسل جوان این اقشار نفوذ فزاینده یافته بود، بتدریج به دوگانگی فرهنگی و هویت و ارزشهای اجتماعی این اقشار منجر شده و آنها را با تضاد و تناقضات عیده ای مواجه ساخت. شکسته شدن تدریجی مناسبات نظام نیمه فنودالی، گسترش صنایع، کارنجات، رشد بوروکراسی و خدمات، نه تنها نیروی کار روستاها و قصابات را به سوی شهرها روانه می کرد بلکه در رابطه با نیازهای متقابل بازار کار و نیاز خانواده برای تامین معیشت خود، بتدریج تحصیل و کار کارگران زن را نیز به یک روند اجبار اقتصادی تبدیل کرد، اما این هنوز نمی توانست به معنی رهایی نسبی زن از ستم دوگانه و تعصبات مذهبی و نابرابری حقوقی و جنسی محسوب شود. زنان شاغل نه تنها زیر فشار کار روزمره عمدتا با دستمزد کم قرار گرفتند بلکه در عین حال کار خانه داری، بچه داری، رسیدگی به شوهر و مهمانان و غیره و غیره نیز بر دوش آنها سنگینی کرد. گذشته از آن بدلیل تداوم رسوم و قواعد مردسالاری در فرهنگ جامعه و تلقیاتی که مرد از زن بمثابه کالا جهت برطرف کردن نیازهای مرد وجود داشت. در محیط کار نیز مورد سواستفاده ها و فشارها و اهانت های جنسی روسا و همکاران مرد خود نیز قرار می گرفتند. آداب و رسوم و قواعد سنتی در اجتماع و خانواده «کشف حجاب»، فرهنگی مآبی و فرهنگ غربی در ادارت، محل کار و محیط بیرون تشویق می شد و با توجه به سطح آگاهی و محدودیتهای زن در چنین جوامعی، فشار طاقت فرسای استثمار

با کمک ها مالی خود سازمان اتحاد فدائیان کمونیست را یاری رسانید.

زن و آزادی ...

و ستم دوگانه با بی هویتی و درهم ریختگی فرهنگی توأم می‌گشت، درست در چنین شرایطی که زن از هر سو زیر فشار جسمی و روحی قرار دارد تازها و بدیل‌های اسلامی، امثال شریعتی، آل احمد، مجاهدین، مطهری و نظایر اینها در ایران، المهدی در الجزایر، پاکستان، کشورهای آسیای میانه، ترکیه و مصر در میان بخشی از زنان تحصیلکرده نیز مطلوبیت و جذابیت یافت و در شرایطی که از جنبش قوی کارگری خبری نیست و نیروهای انقلابی یا سرکوب می‌شوند و یا بدلیل عدم شناخت نمی‌توانند راه حل و برنامه‌ای برای معضلات جامعه از جمله زنان ارائه دهند. ایدئولوژی‌های مذهبی عناصر لازم برای شکل‌گیری یک هویت مذهبی و بدیل اسلامی زنان را فراهم می‌آورند. بدین ترتیب می‌توان پی برد که چرا علیرغم مدلی که نهضت‌های اسلامی از زن ارائه می‌دهند، گرایش به بنیادگرایی اسلامی، و یا اسلام‌منهای برخی ظواهر بنیادگرایی، نه تنها در ایران بلکه در اکثر کشورهای خاورمیانه، و آفریقا نظیر پاکستان، ترکیه، افغانستان، اردن، لبنان، مصر، مراکش و الجزایر و غیره نه فقط از جانب وابستگان به خانواده‌های سنتی بلکه از طرف بخشی از زنان تحصیلکرده و روشنفکر هم در یک دوره پذیرفته می‌شود، هر چند که خود اولین قربانیان بنیادگرایی اسلامی در این جوامع هستند. بدین ترتیب ادغام سیاست و مذهب این بار بصورت مقاومت در برابر بی‌هویتی و بنوعی ایزاری برای هویت‌یابی زنان و تداوم مبارزه ظاهر می‌گردد و بمثابة ایدئولوژی اقتشار تحصیلکرده در سنت صدها ساله بی‌حقوقی زنان ادغام می‌گردد. یعنی یک نوع بازگشت به مذهب صورت می‌گیرد، بازگشت به موضع سنت پدران و مادران ... نگاهی به رفتار و سنت‌های بخشی از زنان طبقه متوسط و حتی مرفه ایرانی، که سالهاست در اروپا و آمریکا زندگی میکنند و بعد از لیفت و لیس‌های شبانه در کلوبهای مدرن رقص و قمار و عیاشی، اما پهن کردن سفره حضرت عباس یادشان نمی‌رود و ده‌ها نمونه دیگر بیانگر تنها گوشه‌ای از واقعیت فوق‌است. در اینجا نیازی به شرح حضور و فعالیت زنان در حرکت‌های اسلامی در خاورمیانه و آسیا و آفریقا نمی‌بینیم نگاهی به جنبش‌های ارتجاعی اسلامی چند دهه گذشته بویژه بعد از شکست سوسیالیسم در اتحاد شوروی و غائب بودن یک جنبش سوسیالیستی قوی این واقعیت را آشکار می‌سازد. برابری زن و

مرد و ادغام مذهب و سیاست: از زمانهای قدیم تا کنون، سواستفاده از باورهای مذهبی مردم یکی از ابزارهای پرقدرت حکومتگران محسوب می‌شده است. امروزه در جوامع سرمایه‌داری نیز دین بمثابة بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت برای تحکیم پایه‌های نظام طبقاتی، بکار گرفته می‌شود، توسل جستن به جهالت توده‌ای و باورهای مذهبی و خرافی مردم، ساختن و پرداختن اسطوره‌های مذهبی ابزاری است که دولت‌های دیکتاتوری و غیردمکراتیک بوسیله آن افکار عمومی را فریب داده و سرکوب مخالفین خود را مشروعیت می‌بخشند. همانطور که گفتیم هر چند که اصلح‌ات پروتستانی در مسیحیت در قرن شانزدهم زمینه‌های جدائی دین از دولت در نظام بورژوازی را فراهم کرده، اما هنوز هم دخالت غیر مستقیم دین در سیاست در این کشورها به حیات خود ادامه می‌دهد. در پیشرفته‌ترین این کشورها نظیر سوئد که در آن بخش زیادی از مردم به دین و خدا باور ندارند نیز نمیتوان مدعی شد که بطور مثال دین از آموزش و پرورش جداست، در این کشورها کلیسا در تعلیم و تربیت کودکان از همان دوران کودکی با توسل جستن به مراسم و اعیاد مذهبی و کشاندن کودکان هر از گاهی به کلیساها و یا اجرای مراسم مذهبی در مدارس، عملاً افکار کودکان را از همان دوران طفولیت به باورهای مذهبی آغشته کرده و دخالت در امور آموزش و پرورش کودکان را بطریق دیگری پی‌می‌گیرند. اما بدلیل ویژگی تحقق سرمایه‌داری در ایران که اصلاحات در دین حتی به اندازه ترکیه دوران آتاترک نیز صورت نگرفت. بورژوازی ایران خیلی زود به سازش با روحانیت و ملاکین تن داد. مذهب چه در اپوزیسیون و چه در دستگاه دولت به حیات موثر خود ادامه داد. در دوران رژیم پهلوی هم برخی مخالفتها با سران روحانیت، عمدتاً به مخالفت با قدرت رهبران مذهبی محدود می‌شد تا ایجاد زمینه‌های رفرم در مذهب، شعار «خدا، شاه، میهن» بیانگر تلاش رژیم شاه در

بکارگیری مذهب جهت تحکیم قدرت دربار محسوب می‌شد. اشاعه دین، اشاعه خرافات، زنده کردن سنت‌های ارتجاعی، برتری نژادی و مذهبی، هراس از آزادیهای مدنی و انزجار از سوسیالیسم جایگاه خاصی در سیاست طبقات دارا و قدرتهای حاکم بر ایران بازی کرده است، از دیر باز ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و مذهب از جمله وسایلی بودند که برای سرکوب دمکراسی و قلع و قمع تشکیلات دمکراتیک و کارگیری بکار گرفته شدند. رضا شاه که خود در میان طبقه متوسط بعنوان «پایه‌گذار مدرنیسم» در ایران معروف شده و در عین پیاده کردن کشف حجاب اجباری، خود روزهای عاشورا و تاسوعا در صف اول سینه‌زنان دستجات بزرگ مذهبی به سینه زنی و عزاداری می‌پرداخت و محمدرضا شاه پسر وی بعد از سرکوب جنبش دمکراتیک و انقلابی آذربایجان و کردستان اشاعه دهنده رسمی عقب مانده‌ترین اوام مذهبی در میان این خلقها بود. علاوه بر آن باید دانسته شود که بورژوازی ایران در کلیت اش بسیار مذهبی و ارتجاعی نه تنها بوسیله این طبقه مدام در جهت تحمیل افکار عمومی و سواستفاده از باورهای مذهبی در غارت و چپاول و استثمار توده‌های مردم زحمتکش بکار گرفته می‌شده است، بلکه اساساً این باورها آنها را بشکل ارتجاعی آن، آنچنان در باورهای این طبقه نهادی شده است که خود به ستون فقرات تحکیم و بازسازی این باورهای مذهبی ارتجاعی در ایران تبدیل شده است، روش برخورد این طبقه با زنان که نمونه‌های عینی فراوانی می‌توان ذکر کرد، تنها گوشه‌ای از ماهیت ارتجاعی این طبقه را نشان میدهد. کشیدن دیوارهای بلند به دور خانه‌های مجلل، برای حفاظت زنان خود از دید همسایگان، سرمایه‌گذاری در ساختن مساجد و مدارس کاملاً مذهبی، چند همسری و جاری ساختن قوانین صیغه و غیره تنها در حوزه استفاده این طبقه معنی پیدا میکند، از اینروست که انتظار رفرم واقعی در مذهب بوسیله اینان

در جامعه سرمایه‌داری. زنان علاوه بر تحمل نابرابری و تبعیض جنسی و کار طاقت فرسای خانگی. با تشدید استثمار. تبعیض در محل کار. تفاوت در میزان حقوق در برابر کار مشابه با مردان. مواجه اند و زنان ناچارند علاوه بر مبارزات با تمام تبعات مدرسالاری در خانه و اجتماع. با عوامل استثمار خود نیز پیگیرانه مبارزه بکنند. بدین ترتیب مبارزه‌های بخشی از زنان از قید و بندهای مدرسالاری و قوانین عهد عتیق با مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی و سوسیالیسم گره می‌خورد و زنان برای برانداختن یوغ بردگی جنسی ناچارند به مبارزه بر علیه نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی در جامعه نیز برخیزند و برای رسیدن به جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب مبارزه کنند.

زن و آزادی ...

تصوری پوچ و باطل محسوب می‌گردد و این طبقه اصلی ترین عامل مادی و معنوی برپایی حکومت مذهبی ارتجاعی در ایران و عامل پایداری آن تاکنون محسوب می‌گردد . بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در قیام 1357 این رژیم نیز بویژه بوسیله استفاده از اعتقادات مذهبی مردم و با اشاعه خرافات و تحریک مردم ، بیش از پیش مفاهیم ارتجاعی نظیر «محراب» ، «منافق» ، کافر ، بی حجابی ، بد حجاب و غیره را در محیط سیاست بکار گرفته و بدینوسیله توانست آزادیهای سیاسی بدست آمده توسط مبارزات مردم را باز پس گرفته و سرکوب هر نوع حرکت دمکراتیک آزادیخواهانه بخصوص درباره زنان را با توسل به قوانین و روابط عهدعتیق سرکوب نماید . اما آنچه که رژیم اسلامی را از سایر رژیم های دیکتاتوری و توتالیتر متمایز می سازد ، همانا ستم مضاعف و تشدید استثمار زایدالوصف زنان است . رژیم اسلامی با تثبیت حقوق مردسالاری و ادغام کامل آن با سیاست و استثمار طبقاتی شکل خاصی از مالکیت بر زن را تجویز می نماید . بدین ترتیب پایه های اجتماعی دیکتاتوری را گسترش داده و آنرا در نهاد خانواده نیز بازتولید می کند . در رژیم اسلامی قوانین مالکیت خصوصی بطور کلی بر رابطه اجتماعی زن و مرد حاکم بوده و مرد در نهاد خانواده (و اکنون با طرح علنی ازدواج موقت) حتی در رابطه با بیرون از خانواده دارای مالکیت حقوقی بر زن است ، مالکیت مطلق مرد ، تمکین مطلق از طرف زن ، چنین است قوانین ارتجاعی مذهبی که توسط رژیم جمهوری اسلامی بر مقدرات زن حاکم شده است و بصورت قانون رسمیت داده شده است . بطور مثال حجاب سندی است که از یک طرف نقض آزادی زن و زندانی بودن وی در حصار تعیین شده توسط مرد را ثابت می کند و از سوی دیگر شکل مالکیت مرد بر زن را به عریانترین شکل به نمایش می گذارد . بی جهت نیست که مبارزه با حجاب مبارزه ای می شود بر علیه قدرت حاکم که خود نطفه های مبارزه علیه استثمار و ماکلیت خصوصی را نیز حمل می کند . مبلغان رژیم نیز بوسیله مردان و تحکیم مردسالاری در میان خانواده و اجتماع بهره می جویند .

استثمار زنان :

همانطور که گفتیم نابرابری زن و مرد که از میراث های شرایط پیشین می باشد در عین حال معلول سرکوب اقتصادی زنان نیز

هست . «در بین جماعت های خانگی اشتراکی کهنه ، که زوجهای متعدد و فرزندان آنها را در بر می گرفت ، اداره امور خانه به زن واگذار شده بود ، همچون تهیه غذا که به مرد واگذار شده بود یک صفت ضروری اجتماعی و عمومی بشمار می رفت . با پیدایش خانواده پدرسالاری ، وضع تغییر کرد اداره امور خانه خدمت اجتماعی خود را از دست داد و به یک خدمت خصوصی مبدل شد ، و زن نخستین خادم خانه شد از اینرو ، از روند تولید اجتماعی بیرون رانده شد و تنها صنعت پر دامنه راه شرکت در تولید اجتماعی را برای او و تنها برای زن کارگر باز کرده است .» اما این امر چنان صورت گرفت که زن هنگامیکه وظایف خود را در خانه انجام می دهد از تولید عمومی جدا و برکنار می ماند و هیچ چیزی نمی تواند بدست آورد و هنگامیکه می خواهد در صنعت عمومی شرکت کند و خرج زندگی خود را مستقلا بدست آورد در وضعیتی نیست که بتواند وظایف خانگی خود را انجام دهد ... آنچه که در مورد کار زنان در کارخانه صادق است در کلیه رشته های دیگر از جمله پزشکی و حقوق نیز صادق است : خانواده جدید بر بردگی خانگی بی نقاب یا با نقاب زن مبتنی است . جامعه مجموعه ترکیبی است که ملکولهای تشکیل دهنده آن عبارتند از خانواده های منفرد . امروزه مرد در اکثر موارد بویژه در میان طبقات ثروتمند باید نان آور خانه باشد و این امر به او موضعی مسلط می بخشد که نیاز به هیچ اعتبار قانونی خاصی نیست ، در خانواده مرد بورژوا و زن پرولتاریاست ، در دنیای صنعت پس از آنکه هرگونه امتیازات قانونی ویژه طبقه سرمایه دار کنار گذاشته شد و برابری حقوقی کامل هر دو طبقه مستقر می شود . خصلت ویژه سرکوب و ستم اقتصادی بر دوش پرولتاریا سنگینی میکند و با تمام حدت و شدت خود برجسته و نمایان میشود ، جمهوری دمکراتیک آنتاگونیسیم میان دو طبقه را بر نمی اندازد برعکس زمینه ای را فراهم می کند تا این آنتاگونیسیم رشد یابد و حق خود را در جنگ طبقاتی پیدا کند ، نظیر همین خصلت ویژه تسلط مرد بر زن در خانواده جدید و ضررت استوار برابری واقعی اجتماعی میان این دو است ، متنا آنگاه کاملا به منصف ظهور می رسد که هنوز هر دو طرف در برابر قانون به تمامی یکسان باشند آنگاه آشکار می شود که نخستین شرط آزادی زن و مرد و ورد دوباره تمامی زنان به صنعت عمومی و اجتماعی مستلزم این است که خانواده دیگر واحد اقتصادی نباشد .» (انگلس).

کارخانگی چیست ؟

کار خانگی در حقیقت بخشی از مازاد کار است که در جریان تولید سرمایه داری بکار گرفته می شود ، مقدار کار زن در خانه بمراتب زیادتر از ارزش مصرفی است که از دستمزد شوهر به او میرسد . کارخانگی با کاهش مدت زمان کار لازم و با ارزش نیروی کار دستمزدی در سرمایه داری کلاسیک از جمله عبارت از این است که کار دستمزدی ، کار آزادی است که کارگر از طریق ارائه آن در بازار کار ، کار خود را در مقابل مبلغ معینی به کارفرما می فروشد . بقیه روز را برای خود آزاد است و تعهدی به کارفرما ندارد و در عین حال آزاد است تا کار خود را به کارفرمای دیگر بفروشد ، اما کار خانگی کار آزاد نیست . برای زن خانه دار ساعت کار معینی وجود ندارد . برای وی میان کارخانگی تفریح یا اسراحت ، تفاوت زیادی وجود ندارد . نه روابط او با شوهر رابطه کارفرما و کارگر است و نه می تواند کارفرمای خود را عوض کند و نه قوانین خاصی به این روابط حکمروائی میکند . در سرمایه داری پیشرفته حداقل برای زن ، قبل از ازدواج امکان اشتغال هرچند با دستمزد کمتر از مرد ، اما وجود دارد . بهمین خاطر زنان شاغل قبل از طریق در آمد پدر تنها سرپرست و نانه خانه بحساب نمی آید . بنابراین نوع خاصی از روابط و مناسبات و فرهنگ شکل گرفته که آزادی و استقلال زن را نسبت به جوامع عقب مانده حدودی تامین کرده است . سیستم اخذ مالیات و شیوه برخورد دولت طوری است که زن را در جریان درآمد شوهر قرار میدهد ، امکان اینکه شوهر مقداری از دستمزد خود را پنهان کند وجود ندارد و یا بسیار مشکل است از نظر واگذاری فرزندان ، حق نفقه و غیره و قوانین طلاق حقوق خاصی را به زن تفویض کرده و سیستم رفاه اجتماعی این مکان را به زن تفویض کرده تا اجتماع از زنان بدون شوهر و بدون شغل حمایت نماید و نیز زن با اولاد حرامزاده خود (چه از شوهر قانونی و غیره) هم می تواند در جامعه زندگی کند و از طریق کمک هزینه

راه سرخ (شماره 13) ارگان شورای مرکزی داخل کشور سازمان منتشر شد . آخرین انتشارات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست را از سیات های زیر دریافت کنید .

www.kare-online.com

www.fedayi.org

راه سرخ

منکوب باقی میمانند، زیرا که کارهای خانه هنوز بر دوش آنهاست «بدین ترتیب به نکته مهمی اشاره میکند و آن این که شرایط مادی برای از بین بردن ستم تاریخی بر زنان، از جمله امور مشقت بار خانه و خانه داری پروسه ای بس دشوارتر و فراتر است در این باره او بر ضرورت شرکت زنان در کارهای تولیدی و امور اجتماعی و سیاسی دیگر تاکید میکند او همچنین بر آن بود که باید کارهای خانه را به یک رشته از خدمات اجتماعی در مقیاس بزرگ تبدیل کرد نظیر ایجاد آشپزخانه ها و رخت شوی خانه های عمومی، رستورانها و نهار خوریهای جمعی، مهدکودک و کودکانها و ... افزون بر اینها لنین به نفس حساس مبارزه ایدئولوژیک و فرهنگی با سنت ها و روحیات عقب مانده و زن ستیز و مردسالار در جامعه اهمیت زیادی قائل بود. لنین وجود این سنت ها و فرهنگ و روشهای مردسالارانه را در حزب نیز دنبال میکرد و حزب بلشویک را بخاطر اینکه فعالیت اش در میان زنان کافی نبود همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میداد و خطاب به اعضا حزب میگفت: «شما نمیتوانید بدون کشاندن زنان به سیاست، توده ها را به سیاست بکشانید ..» او دلیل عمده این بی مسئولیتی و کمبود را از ناحیه سوسیالیستهای میدانست که انجام هر گونه کار ویژه در میان زنان را به بازیچه دست جریانهای بورژوا فمینیستی شدن تعبیر میکردند. و از این که ممکن است دامنه شان به یک چنین «گناه کبیره ای» آلوده شود! به فعالیت های ویژه میان زنان روی خوش نشان نمیدادند. لنین این تفکر و بینش عقب مانده را مورد انتقاد و تقبیح قرار میداد. لنین میگفت که واقعیت های مسئله زنان مبین درست بودن این واقعیت است که «ما باید بمنظور فعالیت در میان زنان گروه خودمان، روشهای ویژه تهیج و اشکال خاص سازماندهی خودمان را داشته باشیم ...» او درباره ی ضرورت کار فرهنگی در میان مردان حزب میگفت: «فعالیت ما در میان توده های زنان، و فعالیت سیاسی ما بطور کلی مقدار قابل توجهی فعالیت فرهنگی را در میان مردان طلب میکند، ما باید هم در حزب و هم در میان توده ها نقطه نظرات پوسیده برده و ارانه را ریشه کن کنیم» بکوشیم تا با درس گیری از تریبات جنبش کارگری و کمونیستی در جهان مبارزه برای رهائی زنان از ستم دوگانه و تبعیض جنسی و خلاصی از قوانین مذهبی و سنت های متحجر و عقب مانده در جامعه گسترش دهیم.

اکنون قوانین ارتجاعی صیغه، ازدواج موقت به این ستم غیرانسانی دامنه وحشتناکی بخشیده است. باین ترتیب کار خانگی نیز در شیوه تولید سرمایه داری و فوق بهره کشی که از زن صورت می گیرد و مبارزه برای آزادی و برابری را بیش از پیش با مبارزه طبقاتی بر علیه سرمایه داری توأم می سازد. (یدی)

لنین و آزادی زن!

در تاریخ سراسر مبارزه و تلاش انقلابی بلشویکها و لنین، حقوق دموکراتیک و مبارزه برای تحقق آن مسئله بسیار پراهمیت و ضروری محسوب میشد. در این میان مبارزه برای تامین برابری حقوق و آزادی زنان از هرگونه ستم و تبعیضی برای لنین از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. نظریات لنین درباره ستم دوگانه بر زنان و تحلیل همه جانبه زمینه های عینی و ذهنی و فرهنگی این ستم از تمام سوسیالیستهای زمان خود فراتر می رفت. لنین برخلاف خیلی از سوسیالیستهای آن موقع که بی حقوقی زنان در جامعه را بعنوان دلیل اساسی ستم بر زنان ارزیابی میکردند، تاکید خود را علاوه بر جنبه های حقوقی به دلایل مادی و طبقاتی ستم بر زنان نیز می گذاشت و علاوه بر آن موقعیت زن در چهارچوب خانواده، محرومیت آنان در شرکت برابر در تولید اجتماعی، وابستگی آنان به مردان، نقش سنت های ارتجاعی و پیوند پایداری و تداوم آن با منافع طبقه مسلط، نقش مذهب، از جمله مواردی است که در تحلیل های لنین پیرامون مسئله زنان جایگاه مهمی را اشغال نموده و شرایط لازم برای رهائی کامل زن را توضیح میدهد. لنین بر این اعتقاد بود که «در کاپیتالیسم نیمه مونتث بشریت تحت ستم دوگانه است، زنان کارگر و دهقانان بوسیله سرمایه استثمار می شوند، اما بالاتر از آن، حتی در دموکراتیک ترین جمهوری بورژوائی، زنان او لا بدلیل اینکه قانون، مساوات زن و مرد را مجاز نمیشارد، از برخی حقوق محروم میشوند، ثانیاً، و این مهمترین مسئله است. آنها همچنان در اسارت خانه باقی میمانند، بردگی آنها در خانه همچنان ادامه دارد ...»

اما همانطور که لنین به ریشه های دوگانه ستم بر زنان در جامعه طبقاتی تاکید میکرد به مبارزه در جهات مختلف برای آزادی زنان نیز تاکید داشت و از این منظر مبارزه برای برابری حقوقی زنان را تنها اولین و آسانترین وجه این مبارزه میدانست. او میگفت: «حتی وقتی که زنان از حقوق کامل برخوردار باشند هنوز لگدمال شده و

مخارج فرزندان خود را تامین نماید. در سرمایه داری تقسیم جنسی کار بر اساس کار خانگی و کار دستمزدی از تقسیمات اولیه سازمان اجتماعی کار بوده است، معذا امروزه کالائی شدن خدمات خصوصی بخش بزرگی از کار خانگی را به بازار مصرف منتقل نموده است. از جمله بچه داری، مهدکودک، عروسی، زایمان، نگهداری از سالمندان و غیره و غیره در بازار مصرف انجام می گیرد. مقدار دیگری از کار خانگی بوسیله تهیه غذاهای آماده وسایل بچه داری، ظروف یکبار مصرف، بعهده تولید کالائی گذاشته شده. بدین ترتیب از میزان کارخانگی کاسته شده است. در ایران، اما تقسیم جنسی کار و فشار پیش از حد کار خانگی در فرهنگ و آداب و رسوم جامعه نیز بافته شده است. بیکاری، نیمه کاری و فصلی بودن کار مرد، تأثیری بر روی تقسیم کار نمی گذارد. شرکت زن ایرانی در محدوده اقتصاد خانواده عمدتاً از گرفتن «خرجی» روزمره فراتر نمی رود، در سیاست گذاری اقتصادی و طرح بوجه نقش مهمی ندارد. زن باید با صرفه جویی بیشتر به بازتولید نیروی کار برای سرمایه بپردازد. شدت کار و استثمار زن ایرانی در خانه با شدت کار زن در سرمایه داری پیشرفته قابل قیاس نیست. در ایران که زنان علاوه بر بچه داری و انجام کار خانه، نگهداری از سالمندان و در خیلی از مناطق رسیدگی به احشام را نیز برعهده دارند تولید سرمایه داری بخشی بسیار کوچکی از کار خانگی را آنهم برای خانواده هائی که از سطح در آمد بالاتری برخوردارند فراهم آورده است. تقریباً بار تمامی کار خانگی بر دوش زنان قرار دارد، زن ایرانی مجبور به انجام کار خانگی برای خرجی گرفتن از شوهر است (باز هم استننا واقعیت بسیار کوچکی را مطرح میکنند)، در صورت کم کاری و اخراج و طلاق قوانین اجتماعی نه تنها هیچگونه حمایتی از وی بعمل نمی آورند بلکه در عرصه اجتماعی با خطر کشیده شدن اجباری به فحشا (افزایش فاجعه بار فحشا در ایران علیرغم قوانینی نظیر سنگسار و غیره مبتنی بر این واقعیت است) تحقیر و توهین توسط اقوام موجه است. برای زن ایرانی بعد از طلاق هیچ قانون و سازمان اجتماعی وجود ندارد که از وی پشتیبانی کند قوانین طلاق همه گونه حق تعرض به حقوق انسانی زن و اخراج او از خانه را به شوهر می دهد. زن در بسیاری موارد تنها به خاطر خلاصی از سرگردانی و تامین معیشت خود تن به ازدواج می دهد جبر اقتصادی و ناامنی او را مجبور می سازد تا بدنبال پیدا کردن شوهر باشد. هم

نقش و جایگاه زنان در

جنبش خلق کرد!

منتشر شده در نشریه ریگای که ل

تاریخ جوامع طبقاتی به همان شیوه که نشاندهنده تغییر شیوه های استثمار انسانهاست به همان شیوه نشاندهنده تغییرات در کوچک شمردن و اهانت و کهنه پرستی است. در مورد زنان اگر در جوامع فئودالی زن به عنوان برده همیشگی مرد بشمار میرفت، در جوامع سرمایه داری غیر از پرورش نیروی کار ارزن برای بازار کار سرمایه، خود نیز بعنوان نیروی کار ذخیره به حساب می آید. اگر ویژگیهای زنان در جوامع قبل از سرمایه داری، اسیر بودن زنان تنها در چهارچوب کار منزل و قبول مسئولیت تولید نسل بشر بود، با رشد تکنیک و رشد تکامل روابط و مناسبات تولیدی در جوامع بورژوازی زنان غیر از بردگی کمی بیش در همان چهارچوب قبلی در زمینه هایی دیگر کوچک شمرده شده و مورد اهانت گرفته اند. کار در بدترین و نامساعدترین شرایط و با حداقل دستمزد در کارگاه و کارخانجات تنها سهم زنان از رشد و تکامل روابط و مناسبات اجتماعی و پیشرفتهای جامعه بورژوازیست.

در دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، امروزه نه تنها از آزادی تشکل و اجتماعات و کار و غیره صحبتی به میان نمی آید و هرگونه امکان سازماندهی علنی و آزاد از زنان بلکه حتی ابتدائی ترین حقوق زنان همچون انتخاب آزادانه همسر، آزادی در حق طلاق و جدایی و غیره نیز به آنان بطور کلی سلب گردیده است. پایمال کردن علنی و آشکار حقوق زنان خود را در طرح قوانین ارتجاعی همچون حجاب اجباری، سنگسار زنان، صیغه که چیزی جز تن فروشی قانونی و شرعی نیست نمایان می سازد که در حکومت اسلامی تنها ابزار تولید مثل و ارضای امیال جنسی محسوب میگردد نه اینکه انسانی که میتواند و باید دوشا دوش مردان در تولید اجتماعی مشارکت نماید و از حقوق و جایگاه اجتماعی برابر با آنان برخوردار گردد.

در ایران امروز ضبط حقوق دمکراتیک از تمامی جامعه و در صدر آن زنان، اهانت و کوچک شمردن آنان محروم کردن آنها از ابتدائی ترین حقوق خویش است و این مسئله در میان ملیتهای تحت ستم با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم بر این مناطق بیشتر دیده می شود. بی حقوقی زنان در میان ملیتهای تحت ستم با توجه به سطح پائین رشد و تکامل اجتماعی و

اقتصادی و وجود بقایای روابط و مناسبات جان سخت نظامهای کهن و پوسیده زیادتر است. در کردستان نیز زنان زحمتکش خلق کرد علیرغم تحمل ستم ملی و کار طاقت فرسای روزانه همواره از جانب آداب و رسوم ارتجاعی مردسالارانه تحت فشار و آزار قرار می گیرند.

زندگی زنان زحمتکش کردستان انعکاس کینه و نفرت عمیق سالها درد و رنج و محرومیتی است که در کوران مبارزه انقلابی خلق کرد مسیر درست خویش را باز خواهد یافت و در آن مسیر به پیش خواهد رفت. فقر دلخراش و محرومیت از هر گونه حقوق اجتماعی زندگی سخت و دشوار زنان زحمتکش کردستان را با مبارزه علیه ستم وحشیانه ای که بر آنان روا داشته می شود ادغام نموده است. زنانی که از سنین کودکی در کارگاههای قالیبافی و ریسندگی در منازل و مزارع و در روستاهای دورافتاده و محروم کردستان بدون ابزار و وسایل ابتدائی زندگی بیرحمانه استثمار شده و تمام توان و انرژی آنها را تصاحب می کنند. زنان که از طلوع صبح تا شامگاه قامتشان زیر کار طاقت فرسا خرد شده و زنجیر آداب و رسوم کهن و ارتجاعی قرون وسطایی بردست و پای آنها محکم و محکمتر می گردد. همچون تمامی زنان زحمتکش سراسر ایران بناچار سختیهای بسیار را بردوش خویش تحمل کرده و در همان حال نیز تسلط روابط و مناسبات کهن اقتصادی - اجتماعی بویژه در روستاهای کردستان همانند بقیه نقاط ایران همواره با مشارکت مستقیم زنان در مبارزه علیه نظام پوسیده سرمایه داری ادغام گشته است. زنان مبارز کرد با شجاعت قهر مانانه خویش نقش برجسته ای در مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان کردستان ایفا نموده اند. آنها در طول مبارزه پر از حماسه خویش در برابر جوخه های اعدام، خطرات غرورانگیزی از خویش برجای گذاشتند که نشاندهنده مقاوت و شهامت و ایمان راسخ آنها را به آزادی و نقش آنها در جریان مبارزه طبقاتی است.

رژیم جمهوری اسلامی در طول حاکمیت سیاه و افسارگسیخته خویش در سرکوب خونین خلق کرد و دیگر مبارزین راه آزادی و برابری، زنان زحمتکش کردستان را بیش از پیش مورد تهاجم وحشیانه خویش قرار داده و همواره با مقاومت دلیرانه زنان و مردان زحمتکش کردستان روبه روگشته است. زنان کردستان در طول 35 سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و تهاجم جنایتکارانه آن به کردستان با مقاومت بی نظیر خویش در برابر سیاستهای ارتجاعی رژیم، و با مبارزه خویش برحق بودن

جنبش خلق کرد و آرمان انقلابی آنرا به نمایش گذاشتند. اکنون پس از گذشت 35 سال از حکومت وحشیگری و بربر منشانه قرون وسطایی جمهوری اسلامی، سیاستهای ارتجاعی و ضد زن این حکومت بر تمامی زنان تحت ستم آشکار گشته است. اکنون که هنوز هم سازمانهای بورژوازی هرکدام به نوعی در صدد میباشند ابتدائی ترین حقوق زنان را نقض و پایمال نمایند، وظیفه تمامی کمونیستهاست که زنان کارگر و زحمتکش را به منافع طبقاتی خویش آگاه سازند و با متشکل نمودن آنها حرکات اعتراضی را سازماندهی نمایند و با جهت دادن به مبارزه آنها علیه نظام سرمایه داری بمنظور پیشبرد اهداف جنبش انقلابی مسیردیگری از مبارزه طبقاتی برای به تحقق رساندن حقوق زنان بگشانید و از این طریق زنان زحمتکش را به میدان نبرد و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی رهنمون گردند. صدها زن کمونیست و مبارز تحت وحشیانه ترین شکنجه های غیرانسانی در جریان مبارزه طبقاتی در جامعه و در صفوف مقدم مبارزه با ایمانی راسخ به آرمانهای طبقه کارگر به مبارزه خویش ادامه دادند تا جامعه ای را پایه ریزی نمایند که در آن ظلم، استثمار، فقر و بردگی در آن جایی نداشته باشد.

هزاران زن انقلابی جان خویش را فدا نمودند و دهها هزار مبارز اسیر گشتند. اینها همه نشاندهنده اراده پولادین زنان جامعه انقلابی ما برای از میان برداشتن تمامی نموده های حاکمیت طبقاتی است. بایستی به کارگزاران بورژوازی یادآور شد که رهایی جامعه بدون رهایی زنان معنا و مفهوم نخواهد یافت. آزادی زن فراتر و بسیار وسیعتر از کسب آزادیهای دمکراتیکی میباشد که در فرهنگ مارکسیستهای ویتروینی برای ان تبلیغ میشود.

جمهوری فدراتیو شورایی ایران.

تساوی حقوق کلیه شهروندان را صرف

نظر از نژاد، ملیت، مذهب، عقیده.

جنسیت، زبان و غیره در تمامی زمینه

ها برسمیت میشناسد و با هر گونه

امتیاز، برتری و ستم به اقلیت های

ملی، فرهنگی و ... مبارزه می کند و

مبارزه با مردسالاری، زن ستیزی و

باورهای ارتجاعی مذهبی و سنتی

بویژه در مورد تعرض به حقوق و

برابری زنان را وظیفه خود می داند.

بریتان . گلوله ای در پرواز . به بهانه ۸ مارس روز جهانی زن



فیلم بریتان به کارگردانی خلیل اویسا در سال 2006 بر اساس زندگی و مقاومت " گلناز کارتاش " یکی از گریلاهای زن که با اسم مستعار بریتان در صفوف گریلاهای حزب کارگران کردستان مبارزه می کرد تهیه شده .

فیلم گزارشی است از عشق به مبارزه برای رهایی ، گزارشی از زندگی و روحیه ی مقاومت ، گزارشی است از فدا نمودن خویش در راه آزادی و نقشی که زنان در مبارزه بر علیه نابرابری ها موجود می توانند ایفا کنند که در قالب فیلم به نمایش در آمده است .

بریتان سال 1971 در شهر درسیم بدنیا آمد تحصیلات ابتدایی خود را در شهر العزیز به پایان رساند و در سال ۱۹۸۹ در رشته اقتصاد به تحصیلات خود ادامه داد و در همان سال بدلیل مبارزاتش به زندان می افتد . پس از آزادی به صفوف گریلاهای حزب کارگران کردستان می پیوندد . در سال 1992 زمانی که بریتان مسئولیت فرماندهی تیمی از گریلاها را در منطقه خاکورک بر عهده داشت ارتش ترکیه با همکاری نیروهای پیشمرگ کردستان عراق (اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان عراق) دست به لشکرکشی بر علیه مواضع پ.ک.ک میزنند و کوهستان قندیل را آماج شدیدترین حملات خود قرار میدهند ، بریتان و تیمش در منطقه خاکورک مورد هجوم پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان و ارتش سرکوبگر ترکیه قرار میگیرند و اینجاست که بریتان بزرگترین مقاومت تاریخی را در برابر آنها از خود نشان میدهد و از مرگ زندگی می سازد و ثابت می کند که مرگ هیچگاه پایان کار یک چریک نبوده و نیست ، بریتان و همراهانش یا شهید شده یا به شدت زخمی میشوند . سرانجام در روز ۲۵ اکتبر سال ۱۹۹۲ بریتان به تنهایی تا آخرین گلوله با مهاجمان میجنگد آنگاه اسلحه بدون گلوله خود را بر روی صخره ها میکوبد و آنرا در هم میشکند تا به دست نیروهای مهاجم نیفتد و خود را نیز از بالای یک صخره بلند به پایین پرتاب میکند تا جسد بی جانش هم به

دست ارتش ترکیه و مزدورانش نیفتد . تعدادی از پیشمرگان کرد که شاهد این صحنه بودند اسلحه های خود را برای همیشه زمین گذاشتند و شرمسار از اینکه خود را آلت دست ارتش سرکوبگر کردند . اما این لکه سیاه و ننگیست که در تاریخ این جریانات باقی خواهد ماند و خلق کرد هیچگاه فراموش نخواهد کرد که بخشی از نیروهای کرد که خود را مدافع حق و حقوق کردها می دانستند برای بقای خود به سرکوب و تضعیف جنبش در بخش های دیگر کردستان پرداختند و چنانچه شاهدیم این روند امروزه به شیوه ی دیگر ادامه دارد و همچنان مشغول به خوش خدمتی برای اربابانشان هستند . اگر در گذشته با اسلحه سعی در تضعیف جنبش خلق کرد در بخش های ایران و ترکیه داشتند امروزه با مصاحبه ها در روزنامه و تلویزیون و سایت های رنگارنگی که در اختیار دارند همان رسالت گذشته را علاوه بر جنبش خلق کرد در ایران و ترکیه در برابر جنبش رو به رشدی که در کردستان سوریه در جریان است انجام میدهند .

آری بریتان از بلندای صخره ها خود را به پایین انداخت اما این سقوط نبود بلکه صعودیست به قلب عاشقان آزادی ، پرواز نیست بدون فرود به ابدیت ، چرا که همچنان این نام و یاد و روحیه مقاومت بریتان ها است که در آسمان کردستان لرزه بر اندام مزدوران و دشمنان جنبش انقلابی و بر حق خلق کرد می اندازد .

امروزه در کردستان کمتر کسی است که اسم و حماسه بریتان را نشنیده باشد و هنگام تولد نوزاد دختر اولین اسمی که به ذهنشان می رسد بریتان است ، اینچنین است که بریتان ها ققنوس وار دیگر باره از خاکسترشان زاده می شوند مبارزه میکنند ، مقاومت میکنند و حماسه میسازند و اینگونه راه آزادی و برابری را هموار می کنند .

ترجمه ترانه ی پایانی فیلم بریتان (ترجمه تحت لفظی ، و خالی از اشکال نیست)

هرگز از یاد نخواهی رفت ، بریتان من
آواز و سرود روی لب های ، بریتان من
گل دشت و کوهستانی ، بریتان من
چشمانت راه آزادی را نشان میداد ، بریتان من
بریتان من ...

زندگی را با مبارزه زیبا کردی ، بریتان من
همچو پرندگان با پرواز بر دشمنان تاختی ، بریتان من
دشمنان در مقابلت توان ایستادن نداشتند ، بریتان من

کهنه پرستی و ارتجاع را محکوم کردی ، بریتان من
گل دشت و کوهستانی ، بریتان من
چشمانت راه آزادی را نشان میداد ، بریتان من
بریتان من ...
هنگام نبرد پیشناز بود ، بریتان من
در آگاهی هم پیشناز بود ، بریتان من
همچو شفق روشن بود ، بریتان من
خودش بود و غصه هایش ، چشمه ی سرخ بود ، بریتان من
گل دشت و کوهستانی ، بریتان من
چشمانت راه آزادی را نشان میداد ، بریتان من
بریتان من ... (آرش)

Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.com

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panabjo@fedayi.org